

سوز زمستان، تلخی زندگی و شیرینی یک لبوی داغ

سرما کاسبی‌مان را گرم می‌کند

علی گنجی

تکیه داده به لکسوسی که تازه پارک کرده است. صاحب ماشین به‌همراه همسرش وارد مغازه طلافروشی می‌شوند و شاگرد مغازه به سرعت قهوه‌ای برایشان می‌آورد تا سرمای فاصله‌چندمتری در ماشین تا در مغازه جبران شود. گرمای موتور ماشین هم سهم عبدالرضا است. «صورتم همیشه به سمت بساطמה، بر ا همین خیلی یخ نمی‌کنه، اما پشتم خیلی یخ می‌کنه.» می‌خندد و دستش را در جیب کاپشنش فرو می‌کند. برف ریز همراه با باد، مدارس و بسیاری از خانه‌نشین کرده، اما او از ساعت شش‌بعدازظهر که سرما بیشتر می‌شود، شروع به کار می‌کند تا ساعت ۱۲ شب.

بخار بساط لبوفروشی‌اش، دانه‌های برف را قبل از نشستن روی گاری‌اش آب می‌کند. گاری‌اش را از سمساری گرفته است. دو گاز پیکنیکی زیر گاری کار گذاشته؛ روی گاری هم سه گاز پیکنیکی که حکم روشنایی را دارند. عبدالرضا این گاری را از جوادیه با وانت دوستش به شمال شرق تهران می‌برد تا کاسبی کند. «اونجا خیلی مشتری نیست آخه اینجا زن و شوهر میان و میرن، خوب می‌خرن. اگه بهمون گیر ندن خوبه. بعضی وقتا میان و مجبورمون می‌کنن جمع کنیم. مگه ما چه مزاحمتی ایجاد می‌کنیم؟ میان گداه‌ها رو جمع کنن، با ما هم مٲا اونا برخورد می‌کنن.» زن و شوهر با جیبهای در دست از جواهرفروشی بیرون می‌آیند. زن اشاره‌ای به بساط عبدالرضا می‌کند. «به کاسو لبو لطفاً. یه دونه هم از اون کاسه کوچیک، باقالی بدین.»

یک گاری دست‌دوم، چند گاز پیکنیکی برای روشنایی و گرمای مقدار زیادی باقالی و لبو و ادویه به مقدار لازم، اینها تمام کار و زندگی کسانی است که با شروع تاریکی سروکله‌شان پیدا می‌شود و وقتی شهر در سکوت کامل فرو می‌رود، آرام‌آرام بساطشان را جمع می‌کنند و به خانه‌هایشان می‌روند. یکی از این لبوفروش‌ها در شرق تهران پسر جوانی ۳۰ساله است که از ترس جمع‌شدن بساطش نام کوچکش را هم نمی‌گوید. دو فرزند دو و سه‌ساله دارد که می‌گوید به عشق آنها سرما را تحمل می‌کند. در مورد کارش می‌گوید: «باچه‌ها و خانمم می‌شینیم دور هم و لبو و باقالی را می‌شوئیم و بعد هم لبوها را پوست می‌کنیم. بعد هم می‌نارزیم تو دیگ. کار خیلی خاصی نیست. از میدان تره‌بار می‌خریم که به‌صرفه‌تر



باشه. لبوها را کیلویی یک تا دوهزار تومان می‌خریم و حدوداً کیلویی ۱۰ تومان می‌فروشیم. باقالی هم کیلویی شش تا هفت‌هزار تومان است تا ۱۳ تا ۱۴ هزار تومان می‌فروشیم. طرف‌ها از کوچیک به بزرگ از دوتومن هشت تا ۱۰ تومن. کار و کاسبی بد نیست اما باید حساب خیلی چیزها رو بکنی. من شده روزی ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان هم کاسب بودم که نصفش سووده» او در مورد شگردهای کارش می‌گوید: «جاش خیلی مهمه. تو پارک‌های بزرگ بالاشهر، جلوی پاساژها و تو چهارراه‌های شلوغ خوبه. البته هر کس یه قلمرویی داره نمی‌شه بری جایی که یکی دیگه هست. پختنش خیلی مهارت خاصی نمی‌خواد. تا هوا سرده، کاسبی هست دیگه. بعد باید بریم سراغ کار دیگه.» تمامی شغل‌هایش فصلی است. در زمستان لبو و باقالی می‌فروشد، در بهار هم چقاله و گوجه‌سبز. صبح‌ها هم اگر کار باغداری و کارگری باشد، انجام می‌دهد. می‌گوید نان کارگری درکت ندارد و اگر این کارهایش نبود، نمی‌توانست شکم زن و بچه‌اش را سیر کند. «کارگرای دیگه، تو محل این کارو نمی‌کنن. خجالت می‌کشن. میگن یهو به آشنایی کسی ببینه، خیلی بد می‌شه. راستم میگن اما برا من مهم نیست. بی‌کس‌وکارم. می‌خوام دخترام سالم باشن و درس بخونن. زردی که نمی‌کنیم؛ ابو می‌فروشیم. اگر هم کسی شناخت، مهم نیست.»

روش را کامل پوشانده. چشم‌هایش هم به سختی قابل رویت است. دورتادور صورتش را با پارچه سیاهی نازک پوشانده است که بعد است برای جلوگیری از سرما باشد. پشت بساطش یک صندلی پلاستیکی گذاشته و هنگامی که مشتری ندارد، کتابی را باز می‌کند و می‌خواند. مثل دیگر لبوفروش‌ها نیست که اوقات بیکاری‌اش را صرف صحبت با دیگر دستفروش‌ها یا مغازه‌دارهای روبه‌رو کند.

گزارش یک

گزارش

۳۰

ساله

یکی از لبوفروش‌ها در شرق تهران پسر جوانی ۳۰ساله است که از ترس جمع‌شدن بساطش نام کوچکش را هم نمی‌گوید. دو فرزند دو و سه‌ساله دارد که می‌گوید به عشق آنها سرما را تحمل می‌کند

۱۲

شب

برف ریز همراه با باد، مدارس و بسیاری را خانه‌نشین کرده، اما او از ساعت شش‌بعدازظهر که سرما بیشتر می‌شود، شروع به‌کار می‌کند تا ساعت ۱۲ شب

«بعدازظهرها یه خانمی میاد که فکر کنم خواهرشه، باقالی و لبو درست شده رو میاره. خودشم که از دانشگاه میاد، بساط علم می‌کنه و ساعت ۱۰دقیقه به ۱۱ میره. مجبوره بره چون مترو دیگه نیست. میره سمت متروی شهری و کهریزک. بعضی شبا که مشتری داره مترو می‌پنده، اما تو دکه ما می‌خوابه و صبح میره. بعضی شبا که مشتری داره مترو می‌پنده، میاد تو دکه ما می‌خوابه و صبح میره. باباش مرده. ولی نمی‌دونم خوادش چندنفرن و کچان.» کارگر دکه روزنامه‌فروشی ادامه می‌دهد: «خیلی مخه. مطمئنم درشش تومو می‌دهد: «خیلی مخه. مطمئنم درشش تومو شه، از ایران میره خارج برا دکتری. یه‌بار بهش گفتم چرا نمیری سمت معلمی یا کار دیگه، گفت صبح‌ها دانشگاهس و به‌کاری نمی‌رسه. بهار و تابستون هم زغال‌اخته و گوجه‌سبز و اینا می‌فروشه.»

در خیابان میرداماد در شمال تهران، یک پاساژ است با چند لبوفروش جلوی آن. «شغل‌های فصلی هستن. همیشه عوض میشن. آدم‌هاش همون‌ا کارشون رو عوض می‌کنن. بعضی‌ها هم ناآیندن.» اینها را شایان که نگهبان یک پاساژ است، می‌گوید. ابتدا و انتهای پاساژ چندین دستفروش بساط دارند. یکی عطر می‌فروشد. یکی لبو و باقالی. دیگری هم لوازم آرایش. شایان در مورد آنها می‌گوید: «اکثرشون کارگر هستن و بعدازظهرها میان اینجا.

یکشون هم کارمند پسته. اون خانمی که لوازم آرایش می‌فروشه هم خانم‌ه‌اره. یه چندتایی هم نوچون و جoon هستن که بعد مدرسه میان اینجا. اکثرا بعدازظهر میان. شب هم یه واتتی میاد و همشون رو می‌پره.» شایان می‌گوید: «اوایل کاری بهشون نداشتیم. بعد مدیریت پاساژ تصمیم گرفت بیرونشون کنه. همه رو با پلیس گرفتیم و به مدت نبودن. بعد مدیریت پاساژ عوض شد، قرار شد که بگذاریم باشن اما ازشون پول بگیریم و پول آب‌وبرق پاساژ دربیا. مغازه‌دارها هم راضی بودند. اکثرا مزاحمتی ندارند. اما کلاً به نظرم درست نیست. یه‌بار یکی از نوچون‌ها پاسور می‌فروخت که دردرس شد برامون.»

شایان در مورد لبوفروش‌ها می‌گوید: «دوتا لبوفروش داریم و یه باقالی‌فروش. سروته پاساژ هستن اما واقعا بهداشت و اینارو رعایت نمی‌کنن. بساطشون که تو یه محیط باز پر از آلودگیه، دستاشون رو هم نمی‌شورن و کثیف‌کاری دارن. تازه معلوم نیست بهش چی میزنن اما خب مشتری‌های خودشون رو دارن. اکثرا دخترا و پسر‌ا که میان، ازشون می‌خرند. دولاپه‌نا هم حساب می‌کنن (می‌خندد).» می‌گوید: «زمانی که جمعیان می‌کردیم، خیلی سخت بود برام. نمی‌توانستم کاری برایشان بکنم. مجبور بودم. اکثرا بساطشان هم برای خودشان نیست، همه‌ا از یکنفر لوازم قرض می‌گیرند و اجاره‌اش رو میدن. آخر شب‌ها خیلی با دقت نگاهشان می‌کنم. آخه آخرشب که میشه و می‌خوان جمع کنن، شروع می‌کنند به بشمردن پول‌هاشون. پول‌هایی که از هم قرض گرفتن به هم پس میدن و شروع می‌کنن به حساب‌وکتاب‌کردن تو ذهنشون. اگه یگن و بخندن یعنی کاسبی خوب بوده. بعضی شب‌ها تو جیب‌هاشون هی مدام دنبال پول می‌گردن که مبادا تو جیب دیگه پول گذاشته باشن و جا بمونه.»



گزارشگر «شرق»
در همه جای ایران باشید
سؤ‌ژه‌ها و گزارش‌های خود را برای ما به ایمیل sharghline@sharghdaily.ir بفرستید
یا به شماره ۰۲۰۰۴۶۹۹ پیامک بنزید
یا با ۸۸۶۴۰۲۰۰ تماس بگیر. بد.
«شرق» با کمک شما خواندنی‌تر می‌شود.

بازخورد



دفاع از «آموزشگاه‌های راندگی»

«دنده سنگین» بنزین بیشتری می‌خواهد

مشاغل بالا، پرداخت مالیات مربیان را برعهده داشته باشند و این مهم در شرایطی است که در پرداخت مالیات‌های مربوطه هیچ‌گونه تعدیلی از سوی سازمان‌های مالیاتی صورت نمی‌پذیرد.

۳- آیا می‌توان وظایف خطیری که برعهده آموزشگاه‌های راندگی نهاده شده را با سایر مشاغل و صنوف دیگر منجمله آژانس و تاکسی مقایسه کرد؟ مگر مسوولان محترم توصیه بر رعایت مقررات و کاهش تصادفات نمی‌کنند؟ آیا می‌دانید که پایه و اساس راندگی در آموزشگاه‌ها توسط آموزش‌های تئوری- به‌ویژه آموزش‌های عملی صورت می‌پذیرد؟ مگر می‌توان این شغل خطیر را از زمره خدمات به شهروندان نادیده گرفت حتی نرخ آموزش راندگی هم‌ساله توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت توسط کمیسیون‌های محترم نظارت تعیین و ابلاغ می‌شود و این شغل را در زمره سبد خاناور و در اولویت شماره یک قرار داده‌اند فلذا در نظرگرفتن این شغل در راستای عدم خدمت به عموم جامعه دور از انصاف و عدالت اجتماعی خواهد بود. ۴- تصادفات راندگی برآیند عوامل مختلفی شامل جاده، وسیله نقلیه، عامل انسانی و گاهی ترکیبی از عوامل ذکرشده می‌باشد که برابر نظریه کارشناسان ۷۰درصد تصادفات به عامل انسانی و رانندگان مرتبط می‌باشند و بر هیچ‌کس پوشیده نیست که آموزش صحیح و اهمیت‌بخشیدن به آن تنها راه ارتقای فرهنگ ترافیک و اعتلایخشین به اهدافی که در این مسیر وجود دارد خواهد بود. در آیین‌نامه و مقررات راهنمایی و راندگی حدود ۲۷مورد علت تصادفات ذکر شده حال بیان این نکته که فقط با گفتن و صرفا پرداختن به آموزش تئوری می‌توان هرنجویسان و متقاضیان گواهینامه راندگی را توجیه کرد. اگر فقط با گفتن و تذکر می‌شد از تصادفات جلوگیری کرد، پس باید با درج این همه مقالات و تذکرات از صاوسیم‌احدال تصادفات را شاهد بودیم نه اینکه متأسفانه در صدر کشورهای تصادف‌خیز دنیا قرار بگیریم.

پس می‌توان نتیجه گرفت که این حلقه مفقوده صرفا در بخش آموزش تئوری خلاصه نمی‌شود بلکه آموزش عملی بخش مهم دیگری در این مقوله است که هنرآموز هم بایستی بداند و هم آن را لمس کند بی‌توجهی به امر آموزش راندگی و قطع سوخت مربیان متأسفانه باعث دلسردی مربیان زحمتکش آموزشگاه‌ها شده و در نهایت کاهش کیفی آموزش و بالا رفتن آمار تصادفات حاصل این تصمیم‌گیری مسوولان محترم خواهد بود؛ در صورتی که با آموزش کافی و ایجاد دلگرمی برابر اصول بین‌المللی و اخذ الگوگرفتن از سایر کشورهای پیشرفته می‌توان از افزایش تصادفات در این مرزوبوم جلوگیری نمود.

۵- در پاسخ به صدور کارت سوخت خودروهای «پرادو» و «رانتیا» توسط صنف آموزشگاه‌های راندگی باید یادآوری کرد که صنف آموزشگاه‌ها به غیر از ارایه مشخصات خودرو برپاید درخواست صدور کارت سوخت برای خودروهای غیر آموزشی را رننموده زیرا در فهرستی که ارایه می‌نماید مشخصات کامل خودرو از جمله «بین‌کد» خودرو که کلیه اطلاعات خودرو در آن ذکر شده ارسال می‌شود و چنانچه برای خودروهای لوکس کارت سوخت آموزشی صادر شده، مسوولیت و جوابگوی آن برعهده سازمان‌های اجرایی است که مبادرت به صدور کارت سوخت برای این قبیل خودرو کرده‌اند.

محمدرضا استادی
عضو هیات‌مدیره کانون آموزشگاه‌های راندگی کشور

شرق: روز یکشنبه ۱۳ بهمن گزارشی با عنوان «نشستن بر صندلی شاگرد بدون انگیزه» درباره کاهش سهمیه‌بنزین مربیان آموزشگاه‌های راندگی منتشر شده بود که واکنش «کانون آموزشگاه‌های راندگی کشور» را نیز به همراه داشت. در واکنش این کانون، نویسنده تلاش کرده است به نقل‌قول‌های مقامات دولتی پاسخ دهد. در ادامه متن کامل این نوشته را می‌خوانید:

مدیر محترم و مسوول روزنامه «شرق» سلام‌علیکم احتراماً با توجه به چاپ مقاله‌ای در صفحه ۱۰ روزنامه ششماره ۱۹۴۳ مورخ یکشنبه ۹۲/۱۱/۱۳ تحت عنوان (نشستن بر صندلی شاگرد بدون انگیزه) و با عنایت به مفاد قانون مطبوعات نظر به اینکه درج بعضی از مطالب اعلام‌شده توسط معاونت محترم صنایع و انرژی ستاد مدیریت حمل‌ونقل سوخت کشور منجمله صدور کارت سوخت برای خودروهای لوکس توسط صنف آموزشگاه‌های راندگی و یا برای هر ساعت آموزش ۱۵۰تومان هزینه سوخت موردنیاز است برخلاف واقع و پیگیره قداست مجموعه آموزشگاه‌های راندگی و مربیان زحمتکش این صنف است که در امر ارتقای فرهنگ ترافیک و آموزش به شهروندان و فرزندان این مرز و بوم تلاش می‌کنند. لذا استدعا دارد نسبت به چاپ جوابیه ذیل در پاسخ به موارد ذکرشده اواخر مساعدت و مقضی صادر فرمایند.

۱- جناب آقای حسین هاشمی، سرپرست محترم معاونت صنایع و انرژی ستاد سوخت کشور خودروهایی مثل تاکسی، آژانس، وانتبار و اورژانس را جزو خودروهایی که خدمات عمومی ارایه می‌دهند دانسته لکن خودروهای آموزش راندگی توجیه منطقی خدمت به عموم دیده نشده و دلیل آن را دریافت هزینه‌های خود از مردم می‌دانند و لذا بدین دلیل آن را نیازمند به دریافت سهمیه سوخت پارانه‌ای ندانسته و برای هر ساعت آموزش با خودروهای آموزش ۱۵۰تومان هزینه سوخت پیش‌بینی کرده‌اند و از آموزشگاه‌ها درخواست شده که با مربیان خودروهای آموزشی تعامل بیشتری داشته و از کمیسیون ۳۶درصدی که دریافت می‌نمایند آن را تقلیل دهند تا هزینه مربیان کاهش یابد.

از آنجایی که درج مطالب فوق‌الذکر توسط مسوول محترم ذکرشده گری دیدگاه کارشناسی غیرقابل قبول می‌باشد آن نظر گزارشگر محترم را به موارد ذیل جلب می‌کند:

براساس ارزیابی‌های صورت‌پذیرفته برای یک ساعت آموزش راندگی که اغلب با دنده سنگین ۱ و ۲ حرکت می‌کنند حداقل ۱/۵ لیتر بنزین مورد نیاز است که با ۱۵۰تومان هزینه پیش‌بینی‌شده قابل قیاس نیست.

۲- خودروهای تاکسی و آژانس، اتومبیل، کرایه و با آمبولانس‌های شرکت‌های خصوصی برای خدماتی که به مردم ارایه می‌دهند مگر دستمزد و کرایه دریافت نمی‌کنند؟ ضمن اینکه وظیفه ذاتی این مشاغل حمل مسافر از مکانی به مکان دیگر و حمل بیمار بوده در صورتی که آموزشگاه‌های راندگی با توجه به اهمیت‌ی که در امر آموزش و ارتقای فرهنگ ترافیک ایفا می‌کنند براساس مقررات جاری از سوی راهنمایی و راندگی ناچا باید حداقل ۱۳۰متر فضای اداری و هزینه‌های اجاره مکان، دارابودن یکنفر مدیر، یکنفر جانشین مدیر، کارپر یک، کارپر دو، مسوول ثبت‌نام، پرداخت هزینه‌های بیمه، مالیات

سودوکو سخت ۵۷۱

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی زاینی به معنای عدددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورها مختلف به چاپ می‌رسد.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۵	۷	۸	۳	۹	۱	۲	۴	۶
۸	۶	۵	۱	۴	۲	۳	۷	۹
۳	۹	۲	۵	۶	۷	۱	۸	۴
۷	۱	۴	۶	۳	۵	۲	۸	۹
۲	۵	۳	۷	۸	۹	۴	۱	۶
۶	۳	۷	۱	۲	۸	۹	۴	۵
۴	۵	۲	۸	۳	۷	۹	۱	۶
۹	۲	۸	۳	۷	۱	۶	۴	۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۷	۳	۸	۴	۶	۵	۹	۲
۵	۴	۸	۳	۲	۹	۷	۱	۶
۸	۶	۱	۷	۵	۲	۹	۴	۳
۹	۵	۲	۱	۳	۶	۸	۷	۴
۴	۳	۷	۹	۶	۸	۳	۵	۱
۶	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۹
۳	۱	۵	۲	۹	۷	۴	۶	۸
۷	۸	۹	۶	۳	۴	۱	۲	۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۷	۳	۸	۴	۶	۵	۹	۲
۵	۴	۸	۳	۲	۹	۷	۱	۶
۸	۶	۱	۷	۵	۲	۹	۴	۳
۹	۵	۲	۱	۳	۶	۸	۷	۴
۴	۳	۷	۹	۶	۸	۳	۵	۱
۶	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۹
۳	۱	۵	۲	۹	۷	۴	۶	۸
۷	۸	۹	۶	۳	۴	۱	۲	۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۷	۳	۸	۴	۶	۵	۹	۲
۵	۴	۸	۳	۲	۹	۷	۱	۶
۸	۶	۱	۷	۵	۲	۹	۴	۳
۹	۵	۲	۱	۳	۶	۸	۷	۴
۴	۳	۷	۹	۶	۸	۳	۵	۱
۶	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۹
۳	۱	۵	۲	۹	۷	۴	۶	۸
۷	۸	۹	۶	۳	۴	۱	۲	۵

جدول ۱۹۱۸

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی زاینی به معنای عدددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورها مختلف به چاپ می‌رسد.

جدول ۱۹۱۹

افقی:

۱- مرتب- طالب خیر و سعادت کسی ۲- جادوی معروف- ورزش گوی و بطری- مقابل پشتک ۳- درخت تنومند زینتی با چوب با ارزش- سازنده کالای چرمی- جزد بزرگ داریوش هخامنشی ۴- منشی- طلا- سبد بزرگ میوه ۵- عید ویتنامی‌ا‌ه- اه درودگری-نام تجاری کالا با نشان ویژه- رود کره‌جنوبی ۶- پوست‌کن- بر هر درد بی‌درمان دواست- زدن ماشین و موتور خراب‌ا ۷- نیشتر- کربلای سابق- مرکز کشور فیجی از کشورهای قاره اقیانوسیه ۸- لقب هندوستان ۹- نام ۱۸ تن از شاهان کشور فرانسه- نگهبان چماق نفره‌ای- آدم‌برفی چینی‌ها ۱۰- گل نومی‌دی! - نیاز- دارای حرکت شبانه ۱۱- از طوایف ایرانی- یار کلیله- پایداری- شسته خاک ۱۲- از فرزندان هفت گانه که آب را سرچشمه پیدایش موجودات می‌دانست- من و تو- مرده متحرک ۱۳- عامل و سبب- شرم و حیا- رشته باریک ۱۴- فرق سر- نوعی وسیله اعلام قدیمی- بازداشتن از انجام دادن کاری ۱۵- اسبب شاختار افسانه‌ای- کبابی از گوشت گاو یا گوسفند به‌صورت قطعه‌های کوچک که به سیخ می‌کشند.

عمودی:

۱- نام سابق دریاچه ارومیه- نام عمومی گیاه رزماری ۲- کت بلند مردانه با سر آستین‌ها و یقه پهن- سخت- کوزه ۳- گل یقه- مجموعه تجهیزات مربوط به یک نوع فعالیت به ویژه کارهای خانگی- دیگ دهان گشاد ۴- از: بند پایان- مدفن شاه‌عبدالعظیم- کیسه‌کشی ۵- ماهه حیات- راهی- پورش ۶- خواش نفس- پست و بی‌ارزش- الفت- پهلوان ۷- ارتعاش- فرزند نوه- جوش‌های ریز بدن